**تاریخچه نقد الشعر در ایران**

**زرین کوب، عبدالحسین**

سام میرزا در تذکره«تحفه سامی»قدرت نقادی خود را بخوبی نشان میدهد، تهور و صراحتی که وی در نقد بکار میبرد قابل تحسین است.وی اشعاری را که نمی‏پسندد قالبا بسختی رد و نقد میکند.درباره لسانی می‏نویسد:«اشعار او شتر گربه واقع شده چه یک غزل او که تمام خوب باشد کم است و آنچه خوب است بسیار خوب واقع شده»، وراجع بشاعر دیگری بنام«معانی یزدی»میگوید:«در شاعری خود را کم از شعرای نامی نمیداند اما شعر او بمعنی المعنی فی بطن الشاعر است و بحسب ظاهر معانی کم میتوان یافت».

تذکره‏هائی که در هند تألیف شده مانند مرآة الخیال و خلاصة الاشعار و تذکره حسینی و سفینه خوشگو نیز کمابیش از اینگونه نقد بهره‏ای دارند:آتشکده آذر دقیق‏ترین نوع این نقد را در بر دارد.مؤلف آن حاجی لطفعلی بیک آذر بیگدلی خود مردی شاعر و فاضل بود اما در نقادی بیش‏از حد لازم خشونت نشان میداد.ظاهرا بهمین جهت معاصران، وی را«آذر دیرپسند»خواندند.نقدهای وی باآنکه فقط متکی بذوق شخصی اوست، چون بذوقی سلیم تکیه دارد، درخور توجه میباشد.در غالب موارد وی صراحت قابل تحسینی بروز میدهد.وقتی درباره حکیم شفائی صحبت می‏کند می‏گوید: «صاحب دیوان است اما اشعارش بالنسبه بهم تفاوت بسیاری دارد»، و درباره شاعری بنام نجات عبد العال می‏نویسد:«شعر بسیاری گفته که قابل هیچ تذکره نیست لطیفه‏های بیمزه موزون کرده...».

در دوره قاجار، این صراحت و شهامت بار دیگر جای خود را بمداهنه و مجامله میدهد تذکره دلگشا و انجمن خاقان بخوبی از این انحطاط ذوق نقادی حکایت می‏کند.مجمع الفصحاء هدایت مهمترین تذکره این ایام بشمار میرود. درین کتاب عباراتی که در باره مقام ادبی شاعران نوشته شده عموما مجمل، مبهم، یکنواخت بنظر می‏آید.فی المثل درباره سنائی می‏نویسد:«سخنوری است بی‏عدیل و شاعری است بی‏بدیل، سپهر هنر را ماه است و سریر خرد را شاه»، و درباره ابا لیث طبرستانی می‏گوید:«غیث سحاب فضل و کمال و لیث غاب جاه و جلال».انصاف را از کجا میتوان دانست که هدایت درباره مقام این دو تن چگونه می‏اندیشیده و کدام‏یک را برتری می‏نهاده است؟در غالب موارد مجمع الفصحا و ریاض المعارفین هدایت نوع نقد عوفی را بخاطر می‏آورند، در چنین دوره‏ایست که فاضل گروسی جرأت میکند شاهنشاه نامه صبا را با شاهنامه فردوسی بسنجد و بر آن برتری نهد...

\*\*\* اکنون باید از«نقد فنی»که ادیبان اصول و قوانین آن را مورد بحث و تحقیق قرار داده‏اند گفتگو کرد.اگر چنانکه خوارزمی در مفاتیح العلوم پنداشته«فن بدیع»را بتوان تحت عنوان«نقد الشعر»درآورد ترجمان البلاغه محمد بن عمر الرادویانی را که تاکنون بغلط بفرخی منسوب بود، میتوان اولین کتاب نقد الشعر در ایران شمرد.این کتاب که بنیاد حدائق السحر رشید و طواط محسوب است امروز در دسترس هست و برخلاف مشهور در تصاریف ایام عرضه فنا نشده است.گفتگو درباره ارزش آن از لحاظ نقد الشعر مجالی دیگر می‏خواهد اینجا کافی است تکرار شود که ازین لحاظ بنیاد و اساس حدائق السحر است و از جهاتی بر آن مزیت دارد.اما حدائق السحر فی دقائق الشعر که در ذکر صنایع بدیع است احیانا درباره شاعرانی که از آنها شعری نقل می‏نماید نظرهای سنجیده اظهار میکند، فی المثل وقتی درباره تشبیه سخن میگوید می‏نویسد:«و البته نیکو و پسندیده نیست اینکه جماعتی از شعرا کرده‏اند و می‏کنند، چیزی را تشبیه کردن بچیزی که در خیال و وهم موجود باشد و نه در اعیان چنانکه انگشت افروخته را بدریای مشکین که موج او زرین باشد تشبیه کنند و هرگز در اعیان نه دریای مشکین موجود است و نه موج زرین و اهل روزگار از قلت معرفت ایشان به تشبیهات ازرقی مفتون و معجب شده‏اند و در شعر او همه تشبیهات ازین جنس است و بکار نیاید».جای دیگر وقتی درباره حسن تخلص سخن میراند، میگوید «کمالی گوید، نیکو و از صفت زلف بمدح ممدوح آید و این تخلص کمالی خوب است و اعتقاد من آنستکه در عرب و عجم هیچکس به از این بخلص نکرده است و این از کارهای کمالی بدیع است...»بااین‏حال نقد الشعر نزد رشید فنی خاص و مستقل نیست بلکه ضمن صنایع بدیع مذکور میشود.

یک قرن بعد، نزد شمس قیس رازی، مؤلف کتاب المعجم فی معایبر اشعار العجم است که نقد الشعر بعنوان فن خاصی، مورد بحث قرار میگیرد.المعجم مهمترین کتاب است که در عروض و قافیه و بدیع و نقد الشعر بزبان فارسی تألیف کرده‏اند.در روزگار وی نیز مانند همه‏وقت، «کم سرمایگانی»بوده‏اند که«در باب نقد شعر و یجوز و لا یجوز قوافی»خبط بسیار می‏کرده‏اند و«روی بنظم الفاظ نامهذب»میآورده و از«فن شاعری بجریان در هذیان»و از«شیوه سخنوری بمنحول‏گری»خرسند بوده‏اند.

این رواج بازار شیادان و کساد متاع اهل هنر ناچار شمس قیس را وامیدارد که درباره این مسائل بحث و تحقیق کند.کتاب وی، مخصوصا بخش دوم آن یکسره گفتگو درباره این مباحث میباشد و نقل و تلخیص آن مطالب که در دسترس همه هست درین مقاله فایده‏ای ندارد. وی درباره عیوب قوافی و اوصاف ناپسندیده شعر تحقیق متمتع و دقیقی می‏کند و عیوب لفظی را از عیوب معنی جدا میکند و باتکاء شواهد و امثال اقسام آنها را شرح میدهد. می‏گوید:«و نباید که شاعر باخود تصور کند که شعر موضع اضطراب است و متقدمان برای ضرورت شعر خطاها ارتکاب کرده‏اند و لحنها در شعر خویش بکار داشته چه اقتدا بنیکوگویان نیکو آید نه ببدگویان».شمس قیس باآنکه در طی کتاب بارها بیرحمانه و حتی گاه ظالمانه اشعاری را نقد و طرد میکند، عقیده دارد که درین کار نباید افراط کرد.«...و معذلک از روی انصاف چون انواع سخنان مردم همچون اصناف و طبقات خلق متفاوت است بعضی نیکو و بعضی زشت...و همه در تداول خلق میآید و در استعمالات مردم بر کار میشود.چنانک بذله ناخوش‏ و مضحکه‏ای سرد باشد که در مجلس بزرگی چنان بر کار نشیند و قایل آن از آن منفعتی یابد که بسیار بذله‏های خوش و مضاحک شیرین ده یک آن بخود نبیند و چنانک حراره‏های مخنثان که بار کت لفظ و خست معنی در بعضی مجالس چندان طرب در مردم پدید می‏آرد که بسیار قول‏های بدیع و ترانه‏های لطیف پدید نیارد و چون حال بر این جملت است سخن کسی را رد کردن و او را در روی او بر آن سخن سرد گفتن از حزم و عقل دور است و در شرع مکارم اخلاق محظور».درینجا مثل اینکه شمس قیس وظیفه و مسئولیتی را که منتقد در هدایت ذوقها دارد فراموش کرده است.اگر منتقد هر«بذله ناخوش»و هر«حراره رکیکی»را بپذیرد وجود او و اصول و قوانینی که ذکر میکند در عالم ادب بچکار میآید؟

این تاریخچه را بدون ذکری از کتاب نفایس الفنون محمد بن محمود آملی نمیتوان بپایان برد.این کتاب درواقع دائرة المعارفی است که در علوم اولین حکماء یونان و آخرین حکماء اسلام گفتگو میکند و درباره دقت و ارزش آن جای دیگر باید بحث کرد.مؤلف ضمن علوم اواخر از علم تقریض سخن میگوید و در تحت پنج«فایده»مطالبی درباره این علم میگوید:این علم تقریض که او شرح می‏دهد و درباره‏اش می‏گوید: «و تدوین این مشروح پیش‏ازین ضعیف کسی نکرده است»درواقع معجونی از تاریخ شعر و فنون بیان و بدیع و قافیه است و در پاره‏ای مطالب نیز نقد الشعر قدامة بن جعفر را بخاطر میآورد.

از کتابهای معدودی که در قرون اخیر بتقلید المعجم در بدیع و نقد الشعر تألیف شده و در بعضی موارد جز نقل و تلخیص آن کتاب کاری نکرده‏اند درین مقاله نمی‏توان سخن گفت اما ذکر نام«براهین العجم»لسان الملک سپهر مؤلف معروف ناسخ التواریخ درینجا خالی از فایده نیست.طرح و شیوه این کتاب نیز کتاب المعجم را بخاطر می‏آورد و حتی در عبارات و مطالب موارد مشابه دیده میشود... \*

(\*)نویسنده دانشمند در این مقاله مطالب را سخت در هم فشرده در صورتی که سزاوار بود بحث در هر یک از این کتابها موضوع مقالتی جداگانه باشد.وقتی کتابهائی را بدقت مطالعه فرموده باشید و موضوع هم مفید و جذاب باشد چرا باختصار می‏کوشد؟

این را هم برای خوانندگان بگوئیم که:

آقای عبد الحسین زرین‏کوب از جوانان دانشمندی است که اکنون دوره دکتری را در دانشگاه طی می‏کند. زرین کوب بتمام معنی محصل است، محصلی دقیق، پرکار، صاحب‏رأی محقق، روشنفکر.مقالات تحقیقی این جوان مستعد که بر عمق اطلاع و نیروی تحقیق و روشنی بیان و لطف نگارش ایشان گواهی روشن است مورد توجه و مطالعه دانش‏پژوهان و اهل ادب بوده است و ما از لطف و توجه ایشان بمجله یغما-که بحمد اللّه تاکنون روزافزون بوده-نهایت امتنان را داریم.

مجله یغما